

معانی غیرمستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی

سید محمدرضا ابن‌الرسول^{۱*}، مرضیه قربان‌خانی^۲، احسان گل‌احمر^۳

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۳. دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۵

دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۸

چکیده

هدف این تحقیق، مقایسه آراء بلاغت‌پژوهان زبان عربی و زبان‌شناسان درباره معانی فرعی جملات پرسشی است. بدین منظور نخست نظرات زبان‌شناسان در این مقوله در شاخه کاربردشناسی زبان و نظریه «کنش‌گفت» بررسی شد و سپس دیدگاه بلاغت‌پژوهان در این باره در شاخه علم معانی مورد مطالعه قرار گرفت. پس از جمع‌آوری نظرات هر دو گروه درباره این موضوع، به‌منظور درک تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها، مقایسه‌ای صورت گرفت که نتایج حاصل از آن حاکی از وجود شباهت‌هایی بین نظرات این دو گروه است؛ از جمله تقسیم کلام به خبر و انشا، توجه به معانی غیرمستقیم انشا و برخی معانی غیرمستقیم مشترک در مطالعات دو گروه که خود دلایلی هستند بر تأثیرپذیری زبان‌شناسان معاصر از بلاغت‌پژوهان قدیم. با این وجود، نمی‌توان پاره‌ای از تفاوت‌های موجود بین این نظرات، از جمله تفاوت در حوزه کار این دو گروه و برخی معانی غیرمستقیم متفاوت را که گاه حاکی از نوآوری زبان‌شناسان در این مقوله و توجه آنان به ابعاد دیگری از انشای طلبی است، انکار کرد.

واژگان کلیدی: استفهام (جمله‌های پرسشی)، معنی حقیقی، معانی فرعی، نظریه کنش‌گفت، فهم متن.

۱. مقدمه

علم بلاغت به معانی، بیان و بدیع تقسیم شده است. در معانی راهکارهایی آموخته می‌شود که به کمک آن می‌توان کلام را مطابق با مقتضای حال شنونده بیان کرد. تاریخچه علم معانی در زبان عربی به قرن پنجم هجری بازمی‌گردد و عبدالقاهر جرجانی (متوفی در ۴۷۱ یا ۴۷۲) را مؤسس این علم می‌دانند؛ هرچند مطالب پراکنده‌ای از علم معانی در آثار دانشمندان پیش از او هم یافت می‌شود. یکی از مباحث مهمی که در این علم مورد بررسی قرار می‌گیرد بحث خبر و انشا است.

به عقیده بلاغت‌پژوهان عربی، کلام دو قسم است؛ خبر و انشا. مراد از خبر کلامی است که ذاتاً احتمال صدق و کذب آن می‌رود، مانند جمله «علی آمد» که می‌توان گفت این جمله در قیاس با دنیای خارج از ذهن، درست یا نادرست است؛ برخلاف انشا که نمی‌توان گفت گزاره‌ای صادق یا کاذب است چون اصلاً گزارش‌گونه نیست؛ مانند «برو»، «کجا می‌روی» و...

انشا دو قسم است؛ انشای غیرطلبی و انشای طلبی. در انشای غیرطلبی چیزی از مخاطب درخواست نمی‌شود؛ افعال مدح و ذم، صیغه‌های عقود، قسم، تعجب و... از این جمله‌اند. از آنجا که انشای غیرطلبی در بیشتر نمونه‌ها در اصل گزاره‌های خبری بوده‌اند که وجه انشایی یافته‌اند، مورد توجه بلاغت‌پژوهان نیستند و آنچه اهمیت دارد انشای طلبی است که در آن متکلم درخواستی دارد. انشای طلبی در عربی پنج قسم است؛ امر، نهی، استفهام، تمنی، ندا.

هریک از اقسام انشای طلبی در اصل برای رساندن معنی خاصی وضع شده‌اند که معانی اصلی آنهاست؛ امر برای درخواست الزام‌آور مافوق از مادون برای انجام فعل، نهی برای درخواست الزام‌آور مافوق از مادون برای عدم انجام فعل، استفهام برای طلب فهم و درک شیء مجهول، تمنی برای درخواست شیء مطلوبی که امکان تحقق آن وجود ندارد و ندا برای فراخواندن مخاطب و درخواست توجه او به متکلم.

گاهی گونه‌های انشا به دلایل بلاغی از معانی اصلی خود خارج می‌شوند و بر معانی غیرمستقیم دیگری دلالت می‌کنند که به آن معانی فرعی می‌گویند و از سیاق کلام و قرائن موجود در جمله می‌توان به آنها پی برد.

استفهام یکی از کاربردی‌ترین گونه‌های انشا است، زیرا علاوه بر سؤالات زیادی که برای کشف مجهول پرسیده می‌شود، گاه حتی مسائل مبهم و قابل تأمل را با جملات پرسشی مطرح می‌کنیم تا علاوه بر اینکه نشان دهیم به مسئله علم کافی نداریم، مخاطب را به تفکر درباره موضوع واداریم. در این‌گونه موارد، جملات استفهامی نسبت به جملات خبری تأثیر بیشتری دارند. در این مقاله قصد داریم با رویکردی مقایسه‌ای موارد زیر را مورد بحث قرار دهیم:

- چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در نظریات بلاغت‌پژوهان عربی و زبان‌شناسان درخصوص معانی استفهام وجود دارد؟

- دانستن معانی فرعی استفهام چه کمکی به فهم بهتر متون می‌کند؟

در پایان لازم به ذکر است که استفهام و معانی فرعی آن همواره موردتوجه پژوهشگران معاصر نیز بوده است و مقالات و رساله‌هایی نیز در هر دو حوزه (بلاغت عربی و زبان‌شناسی) در این زمینه تألیف شده است، اما ظاهراً در هیچ‌یک از این آثار مقایسه‌ای بین دو حوزه صورت نگرفته است و تنها نظرات محققان یک حوزه موردبررسی قرار گرفته است؛ بنابراین تفاوت این مقاله با آثار دیگر، توجه به هر دو حوزه و تحلیل مقایسه‌ای بین آن‌ها است.

۲. کاربردشناسی زبان و جایگاه معانی غیرمستقیم جملات پرسشی در

این حوزه

یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی، کاربردشناسی است.

کاربردشناسی مطالعه معنی است؛ معنایی که گوینده (یا نویسنده) آن را منتقل و شنونده (یا خواننده) برداشت می‌کند. بنابراین کاربردشناسی بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفت‌هایشان^۱ سروکار دارد تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که به‌کار می‌برند (یول، ۱۳۸۷: ۱۱).

«ویتگنشتاین^۲ که بنیانگذار فلسفه کاربرد زبان است با شعار «معنا همان کاربرد است» توجه

خود را به انواع نقش‌های زبانی معطوف کرد» (چپمن، ۱۳۸۴: ۱۹۲). کتاب *پژوهش‌های فلسفی* ویتگنشتاین (۱۹۵۳) که در واکنش به نظریه‌های ذات‌گرایانه^۳ معنا یا همان مثبت‌گرایی منطقی^۴ نوشته شده، یکی از مهم‌ترین آثاری است که در پایه‌ریزی کاربردشناسی زبان، نقش بسزایی ایفا کرده است. از نظر ویتگنشتاین (۱۹۵۳) معنا به‌صورت مستقل و منفرد یا ذره‌ای^۵ آن‌گونه که در مثبت‌گرایی منطقی و نظریه‌های ذات‌گرایانه مطرح می‌شود، وجود ندارد بلکه این کاربرد زبان در بافت است که معنا را خلق می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت اگر یک عنصر زبانی از مجموعه کاربردها و بافت‌هایی که در آن‌ها به‌کار می‌رود جدا شود، چیزی به نام معنا وجود نخواهد داشت و در حقیقت معنا و کاربرد به‌شدت با یکدیگر گره خورده‌اند.

۱-۲. جان آستین و نظریه کنش‌گفت^۶

پس از ویتگنشتاین، یکی دیگر از کسانی که نقش بزرگی در پایه‌ریزی کاربردشناسی زبان ایفا کرد جان لنگشا آستین، فیلسوف انگلیسی بود. آستین نیز مانند ویتگنشتاین، نظریات مطرح شده در ذات‌گرایی و مثبت‌گرایی منطقی را مورد تردید قرار داد. در این زمینه می‌توان گفت:

هدف اصلی آستین به چالش‌کشیدن آن چیزی بود که از نظر او مغالطه توصیفی^۷ نامیده می‌شود. این مغالطه به این موضوع اشاره دارد که تنها کاربرد زبان که از نظر فلسفه جالب توجه است، کاربرد تولید گزاره‌های صادق یا کاذب است. آستین، به‌طور خاص به نظریه اثبات‌گرایی^۸ حمله کرد. در این نظریه، جملات تنها زمانی معنا دارند که گزاره‌هایی صادق یا کاذب تولید کنند (Lyons, 1995: 237).

در همین راستا آستین معتقد است مغالطه توصیفی تنها بخش کوچکی از کاربردهای فراوان زبان را که همان بیان واقعیت باشد، در نظر می‌گیرد و آن را به عنوان تنها کاربرد زبان برجسته می‌کند (چپمن، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

آستین کاربردهای زبان را اصطلاحاً «کارگفت» می‌نامد. فرضیه او که در ابتدا فرضیه کنشی نام داشت، بر این اساس بود که جملات کنشی را به راحتی می‌توان از سایر جملات که برای انتقال اطلاعات به کار می‌روند تشخیص داد. جملات غیرکنشی در این فرضیه جملات بیانی^۹ نامیده می‌شوند که قابل صدق و کذبند، اما جملات کنشی^{۱۰} در بافت کاربردی، مناسب یا نامناسبند و به گفته آستین کارآمد^{۱۱} یا ناکارآمدند^{۱۲}. کارگفت‌های کارآمد را کارگفت‌های بجا^{۱۳} و عواملی را که باعث به‌جایی کارگفت‌ها می‌شوند شرایط بجایی^{۱۴} (اقتضایی) می‌گویند (همان: ۲۰۹). به عبارت دیگر، «برای شناسایی وقوع یک کنش گفتاری بر اساس نیت گوینده، شرایط مناسب یا مورد انتظاری وجود دارد که در اصطلاح فنی شرایط اقتضایی نامیده می‌شود» (یول، ۱۳۸۷: ۷۰). از سوی دیگر «هویت گوینده، در کنار بافت موقعیتی گفتار، شرایط بجایی جملات کنشی را ایجاد می‌کند» (چپمن، ۱۳۸۴: ۲۱۲).

نوع مشارکین^{۱۵} در تعامل زبانی، بافت تعامل و شیوه و روال اجرای کنش‌گفت‌ها از جمله عواملی هستند که این شرایط را ایجاد می‌کنند. به این ترتیب، اگر هریک از عوامل سازنده شرایط بجایی به درستی عمل نکند، کنش‌گفت موردنظر کارآمد و بجا نخواهد بود. در مجموع، در این مرحله، همان‌گونه که هوانگ اشاره می‌کند، می‌توان دو یافته مهم زیر را در کار آستین تشخیص داد:

بعضی از جملات زبان روزمره برای بیان گزاره‌ها به کار نمی‌روند و در نتیجه نمی‌توانند

صادق یا کاذب باشند.

بعضی از جملات اخباری^{۱۶} زبان روزمره نیز در برابر تعیین شرایط صدق^{۱۷} مقاومت می‌کنند، زیرا در این جملات هدف فقط گفتن یا گزارش چیزی نیست، بلکه انجام دادن کار نیز مطرح است (Huang, 2009: 1000).

پس از مدتی آستین به این نتیجه رسید که تقابل بیانی/ کنشی چندان کارآمد نیست، زیرا بسیاری از جملات بیانی نیز وجود دارند که اگرچه در ظاهر بیانی هستند، ولی عنصری کنشی نیز در آن‌ها حضور دارد. به همین منظور و برای رفع این مشکل، او این تقابل دوتایی را کنار گذاشت و در عوض به بررسی عناصر سازنده یک کنش گفت پرداخت. از نظر او، هر کنش گفت شامل سه جزء می‌شود که به‌طور همزمان در آن حضور دارند:

کنش بیانی یا لفظی^{۱۸}: بیان یک جمله با مرجع و روابط معنایی معین؛

کنش منظوری یا عطفی^{۱۹}: بیان اظهار، پیشنهاد، قول و غیره در جمله به‌واسطه توان^{۲۰}

قراردادی مرتبط با آن جمله؛

کنش تأثیری^{۲۱}: تأثیر محسوسی که ادای یک جمله بر رفتار خواننده یا شنونده می‌گذارد.

از میان این سه عنصر، کنش منظوری است که در کانون توجه آستین قرار دارد و اهمیت آن برای نظریه کنش‌گفت به گونه‌ای است که این نظریه با کنش منظوری مترادف در نظر گرفته می‌شود (Levinson, 1983 & Sadock, 1988). کنش منظوری با نیت و قصد گوینده در ارتباط است که در این نظریه از آن به‌عنوان بار یا توان منظوری^{۲۲} یاد می‌شود (چپمن، ۱۳۸۴: ۲۱۵). بر اساس این تقسیم‌بندی می‌توان کنش‌گفت‌های موجود در جملات بیانی و کنشی (نه فقط جملات کنشی) را تعیین کرد.

۲-۲. کنش‌گفت‌های غیرمستقیم^{۲۳} و معانی غیرمستقیم جملات پرسشی

همان‌گونه که قبلاً عنوان شد، نظریه کنش‌گفت آستین در پاسخ به نظریات موجود در مثبت‌گرایی منطقی و ذات‌گرایی مطرح شد. در این‌گونه نظریات که به نظریات سنتی نیز معروف هستند، جمله خبری اصلی‌ترین نوع جمله است و معنای پاره‌گفت‌ها نیز فقط در چارچوب شرایط صدقشان قابل تعیین است (Saeed, 2009: 234). در مقابل، در نظریه کنش‌گفت، ویژگی‌های تعامل‌گری^{۲۴} و وابستگی به بافت^{۲۵} به عنوان مشخصه‌های اصلی کنش‌گفت‌ها به ایفای نقش می‌پردازند (همان: ۲۳۱-۲۳۲). این دو عامل که معرف تمام کنش‌گفت‌ها هستند، این واقعیت را بیان می‌کنند که معنا

حاصل تعامل میان کاربران زبان است و به بافتی که زبان در آن به‌کار می‌رود وابسته است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت معنا در گزاره‌های انتزاعی، منفرد و مستقل از بافت وجود ندارد، بلکه در بافت‌ها و موقعیت‌های کلامی و در اثر تعامل و هم‌کنشی میان کاربران زبان تولید می‌شود. نکته قابل‌توجه این است که معنا حاصل تعامل و رابطه‌ای دوسویه میان گوینده و شنونده است و به تنهایی و در خلأ وجود ندارد.

یکی از مواردی که در ارتباط با ماهیت تعامل معنا می‌توان به آن اشاره کرد، کنش‌گفت غیرمستقیم است. سرل، کنش‌گفت غیرمستقیم را این‌گونه تعریف می‌کند: «مواردی که در آن یک کنش منظوری به شکل غیرمستقیم از طریق کنشی دیگر ارائه می‌شود» (Searle, 1975: 60). از نظر وی، در این موارد جمله حاوی دو کنش منظوری است:

کنش منظوری اولیه^{۲۶} یا غیرلفظی^{۲۷} که همان منظور اصلی گوینده است؛

کنش منظوری ثانویه^{۲۸} یا لفظی^{۲۹} که همان صورت عادی و معمول جمله است.

برای مثال، در جمله «می‌توانید بشقاب را به من بدهید؟» کنش منظوری ثانویه یا لفظی همان شکل پرسشی جمله است که در واقع یک پرسش عادی را در رابطه با توانایی شنونده مطرح می‌کند. در مقابل، کنش منظوری اولیه یا اصلی این جمله نوعی درخواست یا تقاضا از شنونده برای دادن بشقاب به گوینده است. به عقیده سرل «در این‌گونه کنش‌گفت‌ها، آنچه اضافه می‌شود یک معنای جمله‌ای^{۳۰} اضافه نیست، بلکه یک معنای گوینده^{۳۱} است» (همان: ۷۰). در این‌گونه موارد نوعی تعارض و عدم همسانی میان نوع جمله^{۳۲} و توان منظوری آن پدید می‌آید. به‌طور کلی، زمانی که رابطه مستقیم میان نوع جمله و توان منظوری آن وجود نداشته باشد، با کنش‌گفت غیرمستقیم مواجه هستیم (Huang, 2009: 1005). نکته دیگر درباره کنش‌گفت‌های غیرمستقیم، انگیزه استفاده از آن‌ها است؛ برای مثال، در کنش‌گفت‌های ترغیبی^{۳۳} که پرسش و تقاضا کردن نیز جزء آن‌ها هستند، «ادب» انگیزه یا محرک اصلی برای استفاده از راهبرد غیرمستقیم است (Searle, 1975: 64).

درنهایت باید این نکته را نیز یادآور شد که فهم این‌گونه کنش‌گفت‌ها نیازمند نوعی تعامل و ارتباط دوطرفه میان گوینده و شنونده است. از نظر سرل چهار عنصر یا ابزار زیر برای فهم کنش‌گفت‌های غیرمستقیم اهمیت دارند و می‌توانند در این زمینه کمک کنند.

نظریه کنش‌گفت‌ها:

اصول همگانی همکاری در مکالمه^{۳۳}:

وجود اطلاعات پیش‌زمینه‌ای واقعی که میان گوینده و شنونده مشترک است:

توانایی شنونده برای استنتاج^{۳۵} (Ibid: 61).

چنانچه هریک از این عوامل وجود نداشته باشد، شنونده قادر نخواهد بود منظور و نیت اصلی گوینده را دریافت کند و متقابلاً گوینده نیز نمی‌تواند نیت و منظور خود را منتقل کند.

با توجه به این مطالب، می‌توان جملات پرسشی را در گروه کنش‌گفت‌های غیرمستقیم قرار داد؛ برای مثال، ویلسون و اسپربر از پرسش‌های بلاغی^{۳۶}، آزمونی^{۳۷}، حدسی^{۳۸}، تعجبی^{۳۹} و توضیحی^{۴۰} به‌عنوان نمونه‌هایی از کاربردهای غیرمستقیم جملات پرسشی نام می‌برند (Wilson 280-281: 1998: Sperber & Wilson). در موردی دیگر، هان (2002) پرسش‌های بلاغی را به‌عنوان پرسش‌هایی مطرح می‌کند که هدف از آن‌ها کسب اطلاع یا جواب از خواننده نیست، بلکه این پرسش‌ها حاوی نوعی توان منظوری هستند که اظهار یا اخباری^{۴۱} را در قطب مخالف آنچه پرسیده می‌شود، بیان می‌کنند؛ برای مثال، در جمله «نظریه کنش‌گفت نظریه راحتی است؟» منظور گوینده این است که این نظریه به هیچ‌وجه آسان نیست. نکته مهم این است که در چنین پرسش‌هایی کنش یا فعالیت دیگری از طریق پرسیدن سؤال انجام می‌شود (Robinson, 2006: 17) که فهم آن نیازمند تعامل میان گوینده و شنونده است.

۳. استفهام (جمله‌های پرسشی)

پس از ذکر این مقدمه، اکنون به بررسی استفهام به‌عنوان یکی از پرکاربردترین گونه‌های انشا و معانی فرعی آن می‌پردازیم.

استفهام در لغت طلب فهم کردن بود (رادفر، ۱۳۶۸: ۱۱۱) و در اصطلاح «به معنی کسب اطلاع و استخبار است و البته در تفاوت استفهام و استخبار گفته‌اند که درخواست اطلاع درباره یک مجهول برای اولین بار استخبار است، ولی اگر مخاطب آن را درست و کامل نفهمد و دوباره سؤال کند استفهام است (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۱).

۳-۱. ادوات استفهام در سه زبان عربی، فارسی و انگلیسی

ادوات استفهام در زبان عربی عبارت‌اند از: أ، هل، ما، مَنْ، أیّ، کم، کیف، این، اَتی، متی، اَیّان؛ در زبان فارسی که، چه، کجا، کدام - کدامین، چون، چرا، کی، چگونه و در زبان انگلیسی when where, what, which, why, how,

۳-۲. تصور و تصدیق

با استفاده از ادوات پرسش می‌توان در مورد تصور و تصدیق سؤال کرد.

«تصور عبارت است از ادراک مفرد» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۶۹)؛ یعنی ما می‌دانیم فعلی به وقوع پیوسته، اما می‌خواهیم از موارد دیگری که برایمان مجهول است، اطلاع یابیم؛ مثلاً در جمله «آیا علی غذا را خورد یا حسین؟» ما می‌دانیم که غذا خورده شده و با پرسش قصد داریم فاعل آن را معین می‌کنیم یا در جمله «علی به مدرسه رفت یا ورزشگاه؟» می‌دانیم که علی رفته است، اما با این پرسش می‌خواهیم مقصد او را مشخص کنیم.

اما تصدیق عبارت است از «ادراک وقوع یا عدم وقوع نسبتی تام بین مسند و مسندالیه، به گونه‌ای که متکلم از آنچه درباره‌اش سؤال می‌شود خالی‌الذهن و بی‌اطلاع باشد» (همان). جواب تصدیق در جملات مثبت «آری» و در جملات منفی «خیر» است. به عبارت دیگر ما در تصدیق از وقوع اسناد بی‌خبریم و با پرسش قصد داریم مطلع شویم که آیا اصلاً اسنادی به وقوع پیوسته است یا خیر؛ مثلاً در جمله «آیا علی آمد؟» ما از آمدن علی بی‌اطلاعیم و هدف از این سؤال این است که متوجه شویم آیا فعل آمدن (برای علی) به وقوع پیوسته است یا نه؟

زبان‌شناسان نیز به این تقسیم‌بندی اشاره کرده‌اند لاینز می‌گوید: «در بسیاری از زبان‌ها از جمله انگلیسی دو دسته جمله استفهامی داریم ... سؤال‌های آری یا خیر [معادل تصدیق در عربی] و سؤال‌های درباره‌اشیاء [معادل تصور در زبان عربی]» (لاینز، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

در عربی حرف پرسشی «هل» برای سؤال از تصدیق، همزه «أ» برای تصور و تصدیق، و سایر ادوات استفهام برای پرسش از تصور به‌کار می‌رود (هاشمی، ۱۳۸۴: ۶۸).

۳-۳. مقصود اصلی از پرسش (معنی حقیقی)

مقصود اصلی از پرسش، گزارش‌خواهی و کشف مجهول است و از آنجا که پرسش گاهی از معنی اصلی خود خارج می‌شود و بر معانی دیگری دلالت می‌کند، یکی از مهم‌ترین راه‌های تشخیص اینکه آیا پرسش در معنی حقیقی خود به‌کار رفته یا خیر، توجه به حالت گوینده کلام و

لحن او است. یکی دیگر از این راه‌ها در نظر گرفتن مقتضای حال است که هاشمی آن را این‌گونه بیان می‌کند:

چیزی که متکلم را وامی‌دارد تا کلام خود را به شکلی خاص بیاورد، حال نامیده می‌شود و شکل خاص کلام که حال شنونده اقتضای آن را دارد، مقتضی نام دارد و بلاغت عبارت است از مطابقت کلام فصیح با مقتضای حال (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۲).

راه دیگر شناخت حقیقت و به‌دست آوردن معنی اصلی، کلمه «تبادر» است که شیرازی آن را این‌گونه بیان می‌کند:

تبادر یعنی انسان از شنیدن لفظ، معنی حقیقی به ذهنش برسد. تبادر دارای دو خصوصیت است و تا این خصوصیات نباشد تبادر پیدا نمی‌شود؛ اول اهل زبان بودن و دوم آنکه از خود لفظ به‌دست بیاید نه آنکه همراه قرائن باشد (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۰۰).

۴. معانی غیرمستقیم پرسش (معنی فرعی)

گاهی ادوات استفهام از معنای حقیقی خود که طلب علم به امر مجهول باشد خارج شده به معونه قرائن استعمال می‌شوند در معانی دیگر که مناسب با مقام است و در این حال اگر چه کلام به‌ظاهر استفهام است ولی حقیقتاً طلب فهم از مخاطب نیست بلکه اغراض دیگر در نظر است که به‌خاطر حصول آن‌ها کلام به‌صورت استفهام می‌آید و این استفهام مجازی را استفهام تولیدی نیز گویند (رجائی، ۱۳۵۹: ۱۴۲).

از انگیزه‌های کاربرد پرسش در معانی غیرمستقیم که بلاغت‌پژوهان به آن اشاره کرده‌اند، می‌توان به‌صورت فهرست‌وار به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مشارکت دادن مخاطب در موضوع گفت‌وگو؛
۲. اختصار: مثلاً جمله «مگر نمی‌دانی که دست دزد را قطع می‌کنند؟» خطاب به یک دزد، مختصرتر از این است که بگوییم: «دزدی نکن، اصلاح شو، وگرنه همان‌طور که دست دزد را می‌برند دست تو را هم می‌برند».
۳. بیان مراد به بهترین وجه: با استفهام متکلم، خود را در مورد چیزی مردد نشان می‌دهد و گمان این نمی‌رود که می‌خواهد نظری را به دیگران القاء کند که در موضع انکار آنان قرار بگیرد.
۴. اشاره به وضوح امر: متکلم گاه با به‌کاربردن استفهام در مورد امری واضح، به‌طور ضمنی به وضوح آن امر اشاره می‌کند؛ مثلاً جمله «به کجا می‌روید؟» خطاب به گمراهان روشن می‌کند که آنان با اندک دقتی می‌توانند بفهمند که راهشان اشتباه است.
۵. همسانی با عواطف: از آنجا که خاستگاه انشا و استفهام، احساسات و عواطف است و

عواطف در قالب‌های محدود نمی‌گنجد، معانی فرعی استفهام نیز به موارد خاص محدود نمی‌شود و به همان اندازه نامحدود است (فاضلی، ۱۳۶۵: ۱۱۷).

لازم به ذکر است که نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند از مثال‌هایی استفاده کنند که در کتب بلاغی آمده است و چون در کتب بلاغت فارسی مورد استفاده در این مقاله، به برخی از این معانی فرعی اشاره‌ای نشده بود، از آوردن مثال فارسی برای آن‌ها خودداری کرده‌ایم. البته ادعا نمی‌کنیم که این معانی فرعی در سایر کتب بلاغت فارسی و یا زبان روزمره وجود ندارد. این معانی به ترتیب حروف الفبا عبارت‌اند از:

۱. إخبار: خبر دادن.

عربی: «**أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا؟** / نور: ۵۰» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۶).

آیا در دل‌هایشان مرضی است یا شک دارند؟ (استفهام تصویری): یعنی در دل‌هایشان مرضی است.

فارسی: «آیا نمی‌شود این شعر را این‌طور هم معنی کرد؟ (یعنی می‌شود و به نظر من این‌طور درست است) (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۱).

لازم به ذکر است دکتر شمیسا این مثال را ذیل عنوان «اخبار به طریق غیر مستقیم و مؤدبانه» آورده است.

۲. استبطاء (دیر انگاشتن و کند شمردن): گوینده با سؤال اشاره می‌کند که مورد سؤال دیر اتفاق می‌افتد.

عربی: «**مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؟** / بقره: ۲۱۴» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۵).

یاری خدا چه وقت است؟ یعنی چرا زمان یاری خدا فرا نمی‌رسد و این قدر به طول می‌انجامد؟
فارسی:

«**آخر ای سنگدل سیم ز خندان تا چند؟ تو ز ما فارغ و ما از تو پریشان تا چند؟**»

(رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۴۵).

۳. استبعاد (بعید دانستن و دور شمردن): یعنی بعید است مورد سؤال رخ بدهد.

عربی: «**وَأَنْتَى لَهُ الذُّكْرَى؟** / فجر: ۲۳» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۵).

کجا سود دهد او را پندگرفتن؟ یعنی بعید است پند بگیرد.

فارسی:

«**صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟**»

(شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۸).

تفاوت استبعاد و استبطاء: در استبطاء گوینده می‌خواهد نشان دهد تحقق فعل مورد استفهام بعید یا حتی ناممکن است، اما در استبطاء گوینده از کندی فرآیند تحقق و وقوع فعل شکوه دارد.

۴. افتخار: ﴿أَلَيْسَ لِي مَلِكٌ مِّصْرُ؟/ زخرف: ۵۱﴾ (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۴).

آیا حکومت مصر مال من نیست؟ (استفهام تصدیقی) که گوینده با این سؤال قصد دارد به مقام خود افتخار کند.

۵. اکتفا و بسنده کردن: ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ؟/ زمر: ۶۰﴾ (همان، ۲۵۵).

آیا برای متکبران جایگاهی در آتش نیست؟ (استفهام تصدیقی)؛ یعنی آتش برای متکبران کافی است.

۶. امر: هدف از سؤال دستور دادن است و امر دستوری است که از جانب مافوق به مادون

داده می‌شود.

عربی: ﴿أَسَلَّمْتُمْ؟/ آل عمران: ۲۰﴾ (همان، ۲۵۴).

آیا ایمان آوردید؟ (استفهام تصدیقی) یعنی ایمان بیاورید.

فارسی: «آیا بهتر نیست برویم؟» یعنی برویم» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۱).

لازم به ذکر است دکتر شمیسا این مثال را ذیل عنوان «امر به طریق غیرمستقیم و مؤدبانه» آورده است.

امر مستقیم با استفهام به معنی امر تفاوت دارد؛ امر مستقیم از مقام بالا به پایین است، در حالی که در استفهام الزاماً همیشه این‌طور نیست و امر مؤدبانه‌تر است و با توجه به قرائن باید به معنی امر پی برد.

در زبان‌شناسی، لاینز معتقد است که گاه می‌توان در قالب آنچه به گفتار غیرمستقیم مرسوم است، جملات پرسشی را برای خواهش کردن استعمال کرد (لاینز، ۱۳۸۳: ۶۷). همان‌طور که واضح است خواهش نیز نوعی امر مؤدبانه است.

۷. انکار: برخی آن را به دو نوع تقسیم کرده‌اند؛ یکی انکار تکذیبی (ابطالی) است، به این معنی

که چنین چیزی هرگز نبوده و در آینده هم نخواهد بود؛ مانند ﴿أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَيْنِ؟/ اسراء:

۴۰﴾ آیا خداوند شما را به فرزند پسر داشتن برگزید؟ یعنی این کار را نکرد. دیگری انکار توییخی

(توییخ) است، به این معنی که چنین چیزی در گذشته یا حال به وقوع پیوسته اما محل انکار است،

مانند «أَعْصِيَتْ رِبَكُ؟» آیا پروردگارت را نافرمانی کردی؟ یعنی کار نامعقولی انجام دادی

(سکاکی، ۱۹۳۷: ۱۵۱).

عربی: ﴿وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورُ؟/ سبأ: ۱۷﴾ (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۲).

آیا جز ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟ یعنی معقول نیست جز ناسپاسان را مجازات کردن.
فارسی:

«تو کی به دولت ایشان رسی که نتوانی؟ جز این دو رکعت و آن هم به صد پریشانی»

(صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

۸. تأکید تکرار: «تأکید معنی ادات استفهامی که پیش از آن ذکر شده؛ مثل ﴿أَمْ مَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَ فَأَنْتَ تَنْقُذُ مَنْ فِي النَّارِ؟/ زمر: ۱۹﴾.

آیا کسی که عذاب بر او ثابت شد آیا تو نجات می‌دهی آنکه در آتش است؟ (استفهام تصویری)؛ یعنی کسی که کلمه عذاب بر او حتمی شد پس تو او را خلاص نکنی. بنابراین «من» برای شرط، «فاء» جواب شرط و همزه در «أَمْ فَأَنْتَ» اعاده شده و تأکید کرده به جهت اینکه سخن طولانی شده است» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۶).

۹. تأکید معنوی: «این نوع جمله پرسشی برای تأکید و اصرار بر انجام دادن یا ندادن کاری است، مانند «چرا گریه نکنم؟» (رضایی، ۱۳۸۲: ۷۰). یعنی باید گریه کنم.

عربی: «ما لى لا أبكى؟» چرا گریه نکنم؟ (قمی، ۱۳۸۶: ۳۱۸).

۱۰. تجاهل: خود را به نادانی زدن.

عربی: «﴿أَمْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا؟ / ص: ۸﴾» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۵). آیا از بین ما قرآن بر او نازل شد؟ (استفهام تصدیقی). گوینده با اینکه این حقیقت را می‌داند با پرسش قصد دارد خود را به ندانستن بزند.

فارسی:

«آن ماه دو هفته در نقاب است یا حوری دست در خضاب است؟»

(صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

۱۱. تحسر: یعنی حسرت خوردن بر آنچه از دست رفته است.

عربی: «مَا لِلْمَنَازِلِ أَصْبَحَتْ لَا أَهْلَهَا / أَهْلِي وَلَا جِيرَانُهَا جِيرَانِي؟» (رجائی، ۱۳۵۹: ۱۴۵)؛ یعنی چه بر سر این خانه‌ها آمده که اهل آن از من نیستند و همسایگانش نیز همسایگان من نیستند؟ شاعر بر کوچ محبوب از دیارش حسرت می‌خورد و با این پرسش حسرت خود را نشان می‌دهد.

فارسی:

«کجایی‌های شهیدان خدایی؟ بلاجویان دشت کربلایی»

(علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۶).

۱۲. تحضیض: درخواست توأم با تندی.

عربی: «لَا تُقَاتِلُونَّ قَوْمًا نَكْتُوا أَيْمَانَهُمْ؟/ توبه: ۱۳» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۵).

آیا با قومی که نقض پیمان کردند نمی‌جنگید؟ یعنی باید بجنگید.

تفاوت امر و تحضیض: تحضیض الزاماً با تندی همراه است، در حالی که امر همیشه این‌طور نیست، همچنین تحضیض در عربی با ادوات خاصی همراه است مثل «هلا» و «ألا»، اما استفهام امری این‌طور نیست.

۱۳. تحقیر: برای کوچک‌کردن شأن چیزی یا کسی به‌کار می‌رود.

عربی: «أَ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا؟/ فرقان: ۴۱» (همان).

آیا این همان کسی است که خدا او را پیامبر قرار داده؟ (استفهام تصویری): یعنی با این شأن اجتماعی پایین.

فارسی:

«تویی آن که گفتی که روئین‌تنم؟ بلند آسمان بر زمین افکنم!»

(شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۴).

۱۴. تخفیف و تسهیل (ساده‌گرفتن):

عربی: «وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا؟/ نساء: ۳۹» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۴).

چه می‌شد اگر آن‌ها ایمان می‌آوردند؟ یعنی ایمان آوردن آن‌ها امر ساده‌ای بود پس چرا ایمان نیاوردند؟

فارسی:

«چه شود که به چهره زرد من نظری ز برایی خاکنی؟ که اگر کنی همه درد من به یکی نظاره دوا کنی»

(رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۳۱).

شاعر به معشوق خود می‌گوید نگاه کردن تو به من کاری است که به راحتی قابل انجام است.

۱۵. ترساندن و تهویل (هول‌انگیختن): برعکس مورد ۱۴ است و هدف از پرسش، ایجاد رعب و

هراس است.

عربی: «الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ؟/ حاقه: ۱-۲» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۴).

آن رخ دهنده، چیست آن رخ دهنده؟ یعنی چیزی است بس ترسناک.

۱۶. ترغیب: تشویق مخاطب به انجام کار یا شنیدن ادامه مطلب.

عربی: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ؟/ بقره: ۲۴۵» (همان: ۲۵۵).

کیست که به خدا قرض بدهد تا او پاداش بیشتری به او بدهد؟ یعنی هر کس این کار را بکند

خدا به او پاداش بیشتری می‌دهد.

فارسی:

«عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد؟ ای خواجه درد نیست وگرنه طیب هست»

(شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۱).

لایز این‌گونه پرسش‌ها را پرسش‌های متمم ملحق به اخبار می‌داند که نقش تشویق‌کنندگی صرف دارند و با ذکر مثال «در باز است مگر نه (این طور نیست)؟» می‌گوید: «با اظهار آن [جمله] گوینده تعهد موقت و مشروط خود را به گزاره «در باز است» نشان می‌دهد، اما همزمان آشکار می‌کند که برای شنونده این حق محفوظ است که گزاره مذکور را رد کند» (لایز، ۱۳۸۳: ۶۷). در تفاوت این دو معنی باید گفت معنی ترغیب در عربی اعم از تشویق در زبان‌شناسی است، زیرا تنها به سؤالات کوتاه^{۴۲} محدود نمی‌شود.

۱۷. تسویه (یکسان‌بودن): این استفهام بر سر جملاتی می‌آید که در آن‌ها می‌توان فعل را حذف کرد و مصدر را به جای آن آورد، بدون اینکه در معنی تغییری رخ دهد (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۴).

عربی: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ؟ / بقره: ۶» (همان).

برای آنان یکسان است آیا آن‌ها را بترسانی یا نه؟ یعنی چه آن‌ها را بترسانی (انذار) و چه نترسانی (عدم انذار)، برای آن‌ها یکسان است.

۱۸. تعارف: «گاهی جمله پرسشی برای تعارف به کار می‌رود؛ مانند چای میل دارید؟» (رضایی، ۱۳۸۲: ۶۸).

عربی: «أَلَا تُرِيدِينَ أَنْ تَجْلِسِي؟» (نعمیه، ۱۹۷۲: ۶۶).

نمی‌خواهی بنشینم؟ یعنی بفرما بنشین.

۱۹. تعجب یا تعجیب (به تعجب واداشتن): هدف از استفهام ابراز شگفتی است.

عربی: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ؟ / بقره: ۲۸» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۲).

چطور به خدا کفر می‌ورزید؟ یعنی این امر چیز عجیبی است.

فارسی:

«چه شد که بار رگر یاد آشنا کردی؟ چه شد که شیوه بیگانگی رها کردی؟»

(صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

۲۰. تعجیز: در این نوع استفهام مراد از پرسش نشان‌دادن ناتوانی مخاطب در انجام امری

است که از آن پرسش شده است.

عربی: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؟/ بقره: ۲۵۵» (جارم و امین، ۱۳۷۲: ۲۰۴). کیست که در نزد او شفاعت کند مگر با اجازه او؟ یعنی کسی بدون اجازه او قادر بر شفاعت نیست.
فارسی:

«منم که دیده به دیدار دوست کردم باز؟ چه شکر گویمت ای کارساز بنده‌نواز؟»

(صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

گاه معانی انکار و استبعاد و تعجیز در یک جمله با یکدیگر همپوشی دارند که در تفاوت آن باید گفت در تعجیز مخاطبِ استفهام باید واقعاً مخاطب یا غایب باشد نه خود گوینده، ولی انجام امری که از نظر گوینده، بعید به نظر می‌رسد (استبعاد) در عین حال می‌تواند غیرمعقول نیز باشد (انکار)، مانند مثال زیر:

«چگونه چاک زخم جیب آرزو؟ که مرا ز دست تا به گریبان هزار فرسنگ است»

(رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۴۱).

یعنی این کار معقول نیست و بعید است و من از انجام آن عاجزم.

۲۱. تعظیم: با سؤال قصد داریم عظمت چیزی را نشان بدهیم.

عربی: «أَضَاعُونِي وَأَيُّ قُتِيَّ أَضَاعُوا؟ / لِيَوْمِ كَرِيهَةٍ وَسَدَادِ نَعْرِ» (جارم و امین، ۱۳۷۲: ۲۰۱)، مرا از دست دادند و چه جوانمرد بزرگی را برای روز نبرد و پستن مرزها از دست دادند. معنی «بزرگ» از سیاق جمله دریافت می‌شود.

فارسی:

«باز این چه شورش است که در خلق آدم است؟ باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟»

(علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۵).

۲۲. تفخیم (بزرگ شمردن): با سؤال قصد داریم به بزرگی آنچه از آن سؤال کرده‌ایم، اشاره

کنیم.

عربی: «مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؟/ كهف: ۴۹» (سیوطی، ۱۳۶۳:

۲۵۴).

این کتاب چه دارد (چه کتاب عظیم‌الشأنی است) که هیچ کوچک و بزرگی را رها نکرده مگر

آنکه آن را بر شمرده است؟

تفاوت افتخار و تعظیم و تفخیم: در تفخیم و افتخار الزاماً تعظیم هم وجود دارد، چون تا کسی

یا چیزی را بزرگ جلوه ندهیم، نمی‌توانیم دیگران را به سرفروود آوردن در برابر وی واداریم و نمی‌توانیم بدان ببالیم و افتخار کنیم، اما در تعظیم الزاماً تفخیم و افتخار وجود ندارد (عموم و خصوص مطلق) و فقط قصد بزرگ‌شمردن چیزی را داریم. انگیزهٔ تفخیم، ایجاد رعب و وحشت در وجود مخاطب است، اما در تعظیم چنین انگیزه‌ای وجود ندارد. در افتخار نیز هرچند می‌توان در بعضی موارد ایجاد رعب و وحشت را در نظر داشت، اما در همهٔ موارد چنین نیست و بیشتر با انگیزهٔ اظهار فخر صورت می‌پذیرد که در تفخیم و تعظیم الزاماً چنین انگیزه‌ای وجود ندارد.

۲۳. تقریر: واداشتن مخاطب بر اقرار و اعتراف به امری است که نزد او ثابت است. جمله، همراه با معنی تقریر، مثبت به شمار می‌آید، به همین دلیل جملهٔ مثبت صریح، معطوف و معطوف‌علیه آن واقع می‌شود، مثال برای گونهٔ اول:

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ؟﴾ / شرح: ۱-۲

آیا برای تو سینه‌ات را نگشادیم؟ و بار گرانت را از (دوش) تو برداشتیم؟
مثال برای گونهٔ دوم:

﴿أَلَمْ تَكْذِبْ بآيَاتِي وَكَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا؟﴾ / نمل: ۸۴. آیا نشانه‌های مرا به دروغ گرفتید و حال آنکه از نظر علم بدان احاطه نداشتید؟ (همان: ۲۵۳). برخی همزهٔ وارد بر نفی را برای انکار تکذیبی می‌دانند که متضمن معنی نفی است و چون بر سر جملهٔ منفی آمده است، نفی نفی، اثبات می‌شود؛ لذا جملهٔ مثبت صریح می‌تواند بر آن عطف شود، پس جمله، با تقریر منفی، مثبت تلقی می‌شود (قطبی، ۲۰۰۸: ۱۶۳). باید توجه داشت که در پاسخ مثبت به استفهام تقریری در فارسی از لفظ «چرا» و در عربی از لفظ «بلی» استفاده می‌شود و جواب آن بله و خیر نیست.

عربی: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؟﴾ / زمر: ۳۶. «(سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۳).
آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟ (استفهام تصدیقی) که در جواب باید گفت: «چرا خدا کافی است»، فارسی:

«نگفتمت که حذر کن ز زلف او ای دل؟ که می‌کشند در این حلقه باد در زنجیر»

(گودرزی، ۱۳۷۹: ۱۳۳).

«این نوع سؤالات را سادوک و زویگی پرسش‌های جانبدارانه^{۳۳} می‌نامند و آن‌ها را به جانبدارانهٔ مثبت و جانبدارانهٔ منفی تقسیم می‌کنند. در این نوع جمله‌های پرسشی گوینده عقیدهٔ خود را در مورد درست یا نادرست بودن یا مثبت و منفی بودن یک جواب بیان می‌کند و از شنونده انتظار دارد که نظر او را تأیید نماید» (رضایی، ۱۳۸۲: ۶۲).

۲۴. تکثیر (بسیار نمودن و نشان دادن کثرت):

عربی: «﴿وَكَمْ مِنْ قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا؟/ اعراف: ۴﴾» (عرفان، ۱۳۷۲: ۳۲۰).
چه تعداد روستا که هلاک کردیم؟ یعنی تعداد زیادی روستا را هلاک کردیم.
فارسی:

«چند پویید به هوای تو ز هر سو حافظ؟ یسّر الله طریقا بک یا ملتمسی»
(شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

۲۵. تمنّی: آرزوی محال یا ممکن.

عربی: «﴿فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفْعَاء؟/ اعراف: ۵۳﴾» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۵).
آیا شفاعت‌کنندگانی داریم؟ یعنی کاش شفاعت‌کنندگانی داشتیم.
فارسی:

«کی باشد کاین قفس چمن گردد؟ اندر خورکار و کام من گردد»
(شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۴).

۲۶. تنبیه و توجه‌دادن: هدف از این استفهام توجه‌دادن مخاطب به کاری است.

عربی: «﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ؟/ فرقان: ۴۵﴾» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۴). پروردگارت را ندیدی که چگونه سایه را گستراند؟ (استفهام تصدیقی): یعنی نگاه کن او چگونه سایه را گستراند؛ یا توجه‌دادن به گمراهی، مثل «﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟/ تکویر: ۲۶﴾» (همان، ۲۵۵).
کجا می‌روید؟ یعنی راهتان اشتباه است.
فارسی:

«مبین بسیب زرخدان که چاه در راه است کجا همی روی ای دل بدین شتاب، کجا؟»
(رجائی، ۱۳۵۹: ۱۴۳).

۲۷. تواضع: در این نوع جملات اگر مخاطب خود گوینده باشد، می‌توان آن را نوعی تواضع به شمار آورد.

عربی: «ما أنا يا رَبِّ وَمَا خَطْرِي؟» (قمی، ۱۳۸۶: ۳۰۸).
من کیستم و ارزشم چیست؟ یعنی من در مقابل عظمت خداوند ارزشی ندارم.
فارسی:

«کیم من و چه بود رزق همچو من موری؟ که بار خاطر این هفت آسمان شده‌ام»
(رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۳۱).

۲۸. توبیخ: بعضی توبیخ را از مجموعه انکار به‌شمار می‌آورند، با این تفاوت که انکار را انکار ابطال و توبیخ را انکار توبیخ می‌نامند. در تفاوت این دو باید گفت در توبیخ، فعلی که بعد از ادات استفهام می‌آید، صورت پذیرفته، درحالی که از نظر متکلم نباید انجام می‌شد؛ به همین دلیل مخاطب را به سبب انجام عمل توبیخ می‌کند و در عین حال به طور ضمنی و غیرصریح آن عمل را نفی می‌کند، اما در انکار ابطال هدف متکلم نفی عمل به طور صریح است. توبیخ را تفریع نیز نامیده‌اند (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۲).

عربی: «﴿أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ؟/ صافات: ۹۵﴾» (همان).

آیا آنچه را که تراشیده‌اید می‌پرستید؟ (استفهام تصدیقی)؛ یعنی کارتان درخور سرزنش و توبیخ است. فارسی:

«که گفتت برو دست رستم ببند؟ نیندد مرا دست، چرخ بلند»

(شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۲).

۲۹. تهدید و وعید: تهدید فاعل به سوء عاقبت و نتیجه فعلش.

عربی: «﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ؟/ مرسلات ۷۷: ۱۶﴾» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۴). مگر پیشینیان را هلاک

نکردیم؟ (استفهام تصدیقی)؛ یعنی شما را نیز در صورت ادامه عمل ناشایست هلاک می‌کنیم.

فارسی: «بروم بگویم؟ مثلاً خطاب به کودکی که کار زشتی کرده است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۹).

۳۰. دعا: مانند نهی است و تفاوت آن‌ها این است که دعا از جانب متکلمی صورت می‌پذیرد که

مرتبه او از مخاطب پایین‌تر است، درحالی که در نهی حقیقی، متکلم، فرودست خود را مورد خطاب

قرار می‌دهد (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۵).

عربی: «﴿أَتُحْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ؟/ اعراف: ۱۵۵﴾» (همان).

آیا ما را به خاطر کار نادانان هلاک می‌کنی؟ (استفهام تصدیقی)؛ یعنی ما را هلاک مکن.

۳۱. راهنمایی خواستن: گوینده با پرسیدن سؤال قصد دارد مخاطب، او را راهنمایی کند.

عربی: «﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُهَا؟/ بقره: ۳۰﴾» (همان).

آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که آن را تباه می‌کند؟ (استفهام تصدیقی)؛ یعنی ما را در این

مورد راهنمایی کن.

۳۲. عتاب و سرزنش: هدف از سؤال ملامت کردن شخص موردنظر است.

عربی: «﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ؟/ حدید: ۱۶﴾» (همان، ۲۵۲).

آیا وقت آن نرسیده که کسانی که ایمان آورده‌اند، دل‌هایشان برای یاد خدا خاشع گردد؟

(استفهام تصدیقی).

فارسی:

«گهی خوشدل شوی از من که می‌رم چرا مرده‌پرست و خصم جانیم؟»

(علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۳)

تفاوت توییخ و عتاب: لحن توییخ شدیدتر از سرزنش است و معمولاً سرزنش با لحن ملایم‌تری صورت می‌گیرد. توییخ معمولاً از جانب کسی صورت می‌پذیرد که مرتبه بالاتری نسبت به مخاطب دارد و هر توییخی با سرزنش همراه است، اما هر سرزنشی توییخ نیست (عموم و خصوص مطلق).

۳۳. عرضه کردن: مثل «﴿أَلَا تَحْيَوْنَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟﴾ / نور: ۲۲» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۵).

آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد؟ (استفهام تصدیقی)؛ یعنی خدا با این پرسش، مغفرت خود را عرضه می‌کند.

۳۴. مأنوس کردن: هدف از این سؤال این است که با مخاطب سر انس باز کنیم و او را به خود

نزدیک کنیم.

عربی: «﴿وَمَا تَلَكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى؟﴾ / طه: ۱۷» (همان).

و آن چیست که در دست داری ای موسی؟ (مراد خدا از سؤال طلب جواب نیست، بلکه قصد

دارد موسی را به خود نزدیک کند و موسی با او انس بگیرد).

فارسی: «در صف اتوبوس کسی به شما می‌گوید: مثل اینکه امروز روز خوبی است؟ و با

جواب شما سر صحبت باز می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۸).

زبان‌شناسان از این معنا به عنوان نقش همدلی یاد می‌کنند؛ صفوی می‌گوید:

در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی مجرای ارتباطی است. بنا بر گفته یاکوبسن، هدف برخی از

پیام‌ها این است که ارتباط برقرار کنند، موجب ادامه ارتباط شوند یا ارتباط را قطع کنند؛ برخی دیگر

عمدتاً برای حصول اطمینان از عمل‌کردن مجرای ارتباط است، مانند «الو؛ صدایم را می‌شنوی؟»؛

«خانم و بچه‌ها چطورند؟» (صفوی، ۱۳۷۳: ۳۴).

۳۵. مسخرگی و استهزا (تهکم): هدف مسخره‌کردن مخاطب است.

عربی: «﴿أَصْلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ؟﴾ / هود: ۸۷» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۶).

آیا نمازت تو را (به انجام این کار ناشایست) دستور می‌دهد؟ (استفهام تصویری)، هدف

مسخره‌کردن نماز خواندن است.

فارسی:

«چرا شیر جنگی چو روباه شد؟ ز جنگش چنین دست کوتاه شد؟»

(صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

۳۶. نفی: استفهامی است که می‌توان به جای ادات پرسشی آن، حرف نفی قرار داد بدون آنکه معنای جمله تغییری کند.

عربی: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟/ الرحمن: ۶۰» (مطلوب، ۱۹۹۶: ۱۱۶).
 آیا پاداش نیکی چیزی جز نیکی است؟ یعنی پاداش نیکی چیزی جز نیکی نیست.
 فارسی:

«مکن حافظ از جور گردون شکایت چه دانی تو ای بنده کار خدایی؟»

(گودرزی، ۱۳۷۹: ۱۳۹).

تفاوت انکار و نفی: انکار به معنی نپذیرفتن است، یعنی آن امر پذیرفتنی نیست، معقول نیست، منطقی نیست، اما نفی فقط دلالت بر منفی بودن جمله دارد. البته بین این دو مورد رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد؛ یعنی بعضی از نمونه‌های انکار به معنی نفی هم هستند و بالعکس و بعضی انکارها به معنی نفی نیستند و بالعکس.

در زبان‌شناسی نیز این معنی مورد توجه قرار گرفته است، هرچند میان نفی و انکار تفاوتی قائل نشده‌اند. لایزن معتقد است: «می‌توان جمله استفهامی به‌کار برد، اما به جای پرسیدن؛ به اصطلاح استفهام انکاری^{۳۴} طرح کرد؛ یعنی به ظاهر استفهام کرد، اما در واقع تأکید کرد که مفاد استفهام منفی است؛ چه کسی می‌گوید این مذاکرات به صلح پایدار در منطقه خواهد انجامید؟» (لایزن، ۱۳۸۳: ۲۴۶).

۳۷. نهی: بازداشتن از کار.

عربی: «أَتَخْشَوْنَهُمْ فَأَلْحَقُ أَنْ تَخْشَوْهُ؟/ توبه: ۱۳» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۵).

از آن‌ها می‌ترسید در حالی که خدا شایسته‌تر است که از او بترسید؟ (استفهام تصدیقی)؛ یعنی از آن‌ها نترسید.

فارسی:

«جانا کجا خواهی شدن؟ کی باز خواهی آمدن؟ بی روی تو یکدم زدن هرگز مرا نبود بقا»

(رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۵۳).

استفهام اول به معنی نهی است؛ یعنی مرو.

۳۸. یادآوری: «در آن نوعی اختصار هم هست.» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۵۴) و هدف یادآوری

مطلب گذشته است.

عربی: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ؟/ فیل: ۱»

مگر ندیدی که پروردگارت با سپاه فیل‌سوار چه کرد؟ (استفهام تصدیقی)؛ یعنی به یاد آورید آنچه خدا با آن سپاه کرد.

تفاوت تقریر و یادآوری: در تقریر هدف اعتراف و اقرارگرفتن از مخاطب است که معمولاً با پاسخ «بلی» (چرا) یا «لا» و «کلا» (نه و خیر) همراه است، اما در یادآوری، متکلم تعدی ندارد که پاسخی بشنود، بلکه هدف به یاد آوردن مطلب گذشته است. معمولاً لحن تقریر شدیدتر است.

۵. نتیجه‌گیری

۱. زبان‌شناسان و فلاسفه پس از اینکه سال‌ها معتقد بودند که همه جملات زبان باید از قابلیت صدق و کذب برخوردار باشند، سرانجام با ظهور آستین به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان صدق و کذب را به همه جملات اسناد داد، بلکه دسته‌ای از جملات وجود دارد که از این قابلیت بی‌بهره هستند و این جملات همان جملات انشایی (اعم از طلبی و غیرطلبی) هستند که بلاغت‌پژوهان عربی از ابتدا در علم معانی از آن‌ها سخن به میان آورده بودند.

۲. از آنجا که استفهام از پرکاربردترین جمله‌ها در میان گویشوران یک زبان است، بلاغت‌پژوهان و زبان‌شناسان هریک به نوبه خود بدان توجه کرده‌اند و نگاه آنان به این مقوله در نقاطی با هم تلاقی دارد و در مواردی هم متفاوت است.

۳. جایگاه استفهام در بلاغت، در علم معانی و بخش انشا است که معنی اصلی و معانی فرعی استفهام به‌عنوان یکی از انواع انشای طلبی مورد بحث قرار می‌گیرد، اما در زبان‌شناسی در علم کاربردشناسی در بخش کنش‌های گفتاری به این مقوله پرداخته می‌شود.

۴. حوزه بررسی معانی استفهام در بلاغت، بیشتر جمله‌های پرسشی به‌کاررفته در متون فصیح، اعم از قرآن و حدیث و نظم و نثر است و کمتر به زبان روزمره توجه می‌شود، ولی زمینه بررسی این مبحث در زبان‌شناسی بیشتر زبان رایج گفتاری گویشوران است و کمتر به متون نوشتاری، اعم از داستان و نمایشنامه و دیگر متون ادبی استناد می‌شود.

۵. در بلاغت، بازشناسی معانی فرعی استفهام به افزایش میزان تأویل‌پذیری متن می‌انجامد و به مخاطب امکان می‌دهد از یک جمله پرسشی چندین احتمال معنایی استنباط کند، اما در زبان‌شناسی اولاً به شفاف‌سازی مقصود مورد نظر از جمله پرسشی توجه می‌شود و ثانیاً به گسترش معانی غیرمستقیم جمله‌های پرسشی هیچ تمایلی نشان داده نمی‌شود.

۶. با وجود تفاوت‌های مذکور همانندی‌هایی نیز قابل مشاهده است؛ در بلاغت به مقتضای حال و در کاربردشناسی به شرایط اقتضایی توجه می‌شود که هر دو با وجود تفاوت در نام، به یک اصل

بازمی‌گردند. گاه به سبب حالات نفسانی مخاطب، جملهٔ استقهام از ظاهر خود که حاکی از خواستهٔ گوینده از شنونده برای کشف یک مجهول است، عدول و بر معانی غیرمستقیم دیگری دلالت می‌کند.

۷. از موارد تشابه دیگر، تقسیم پرسش به تصور و تصدیق است که پرسش تصدیقی همان پرسش بلی یا خیر و پرسش تصویری معادل پرسش از اشیا است.

۸. چند مورد از معانی غیرمستقیم پرسش از نظر بلاغت‌پژوهان و زبان‌شناسان یکسانند، هرچند در نام تفاوت دارند؛ مثل تقریر/ جملهٔ جانبدارانه، مأنوس‌کردن/ همدلی، تشویق/ ترغیب، امر/ خواهش و معنی استقهام انکاری که بین دو حوزه، مشترک است.

۹. معنای تعارف در زبان‌شناسی معرفی شده که بلاغت‌پژوهان متعرض آن نشده‌اند و این شاید به این دلیل است که حوزهٔ کار زبان‌شناسان، زبان روزمره و حوزهٔ کار بلاغت‌پژوهان، متون فصیح است و معنی مذکور در زبان روزمره نمود دارد.

۱۰. به غیر از معانی مذکور در دو مورد قبل، سایر معانی ذکر شده در متن، در بلاغت مورد توجه قرار گرفته‌اند، ولی در زبان‌شناسی مغفول مانده‌اند.

۱۱. در ارتباط با راه‌های تشخیص این معانی فرعی باید گفت که در زبان‌شناسی استنتاج معانی غیرمستقیم کنش‌گفت‌ها حاصل تعامل میان گوینده و شنونده است که برای این منظور راه‌هایی مانند نظریهٔ کنش‌گفت‌ها، اصول همگانی همکاری در مکالمه، وجود اطلاعات پیش‌زمینه‌ای واقعی که میان گوینده و شنونده مشترک است و توانایی شنونده برای استنتاج وجود دارد. در زبان عربی نیز استنتاج این معانی بر پایهٔ اصل تبادل است که بیشتر مربوط به خواننده است. آنچه در این میان مورد توجه هر دو گروه بوده است بافت و سیاق جمله است، زیرا گاه یک جملهٔ استقهامی در بافتی خاص، پرسشی است اما همین جمله اگر در بافت دیگری استعمال شود، معنی پرسشی خود را از دست می‌دهد و بر یکی از معانی غیرمستقیم دلالت می‌کند.

۱۲. از دیگر مواردی که هر دو گروه به آن اشاره داشته‌اند انگیزهٔ کاربرد معانی غیرمستقیم است، از جمله ادب، ایجاز، اشاره به وضوح امر، مشارکت‌دادن مخاطب و... که این انگیزه‌ها در بلاغت عربی گسترده‌ترند.

۱۳. از نوآوری‌های زبان‌شناسان دربارهٔ این موضوع می‌توان به این مورد اشاره کرد که زبان‌شناسان در نظریهٔ کنش‌گفت برای هر پاره‌گفت سه کنش با نام‌های بیانی، منظوری و تأثیری در نظر گرفتند که چنین تقسیمی در مطالعات بلاغت‌پژوهان دیده نشد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. utterance
2. *Ludwig Wittgenstein*
3. essentialism
4. positivism
5. atomic
6. speech Act Theory
7. descriptive Fallacy
8. verificationist Theory
9. constatives
10. performatives
11. happy
12. unhappy
13. felicitus
14. felicity Conditions
15. participants
16. declarative Sentences
17. truth-conditions
18. locutionary Act
19. illocutionary Act
20. force
21. perlocutionary Act
22. illocutionary Force
23. indirect Speech Acts
24. interactivity
25. context-dependency
26. primary
27. non-literal
28. secondary
29. literal
30. sentenc Meaning
31. speaker Meaning
32. sentence Type
33. directives
34. cooperative Conversation
35. inference
36. rhetorical Questions
37. exam Questions
38. guess Questions
39. surprising Questions
40. expositive Questions

41. assertion
42. tag Question
43. biased
44. denial Question

۷. منابع

- قرآن کریم.
- جارم، علی و مصطفی امین. (۱۳۷۲). *البلاغه الواضحه*. قم: سیدالشهداء.
- چپمن، شیوان. (۱۳۸۴). *از فلسفه به زبان شناسی*. ترجمه حسین صافی. تهران: گام نو.
- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). *فرهنگ بلاغی ادبی اصطلاحات، تعبیرات و مفاهیم*. ج ۱. تهران: اطلاعات.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۵۹). *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*. ج ۳. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رضائزاد، غلامحسین. (۱۳۶۷). *اصول علم بلاغت در زبان فارسی*. تهران: الزهراء.
- رضایی، والی. (۱۳۸۲). «کاربردشناسی جمله‌های پرسشی در زبان فارسی». *مجله زبان شناسی*. س ۱۸، ش ۲، صص ۵۹-۷۸.
- سکاکی، ابویعقوب یوسف بن ابی بکر. (۱۹۳۷م). *مفتاح العلوم*. مصر: مصطفی البابي الحلبي و اولاده.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (۱۳۶۳). *الإتقان فی علوم القرآن*. ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *معانی*. ج ۲. تهران: میترا.
- شیرازی، احمدامین. (۱۳۶۸). *آئین بلاغت*. ج ۲، چ ۳. قم: حوزه علمیه.
- صادقیان، محمدعلی. (۱۳۸۲). *طراز سخن در معانی و بیان*. یزد: ریحانه الرسول.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۳). *از زبان شناسی به ادبیات*. ج ۱. تهران: چشمه.
- عرفان، حسن. (۱۳۷۲). *کرانه‌ها (شرح فارسی مختصر المعانی تفتازانی)*. ج ۲. قم: هجرت.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده. (۱۳۷۶). *معانی و بیان*. تهران: سمت.

- فاضلی، محمد. (۱۳۶۵). *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیه هامه*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قطبی، طاهر عبدالرحمن. (۲۰۰۸م). *الاستفهام بین النحو و البلاغة*. قاهره: مرکز الحضارة العربية.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۸۶). *کلیات مفاتیح الجنان*. چ ۲۱. تهران: قدیانی.
- گودرزی، محمود. (۱۳۷۹). *حافظ از دیدگاه فنون بلاغی*. قم: ظفر.
- لاینز، جان. (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی*. ترجمه حسین واله. تهران: گام نو.
- مطلوب، احمد. (۱۹۹۶م). *معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها*. چ ۲. بیروت: مکتبه لبنان.
- نعیمه، میخائیل. (۱۹۷۲م). *الآباء والبنون*. چ ۶. بیروت: مؤسسه نوفل.
- ویتگنشتاین، لودویگ. (۱۳۸۰). *پژوهش‌های فلسفی*. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: گام نو.
- هاشمی، احمد. (۱۳۸۴). *جواهر البلاغة*. ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدرایی. قم: حقوق اسلامی.
- یول، جورج. (۱۳۸۷). *کاربردشناسی زبان*. ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر. تهران: سمت.
- Han, C. (2002). "Interpreting interrogatives as rhetorical questions". *Lingua* 112. pp. 201-229.
- Huang, Y. (2009). "Speech Acts". In *Mey, j.L. (ed)*. pp. 1000-1009.
- Levinson, S.C. (1983). *Pramatics*. Combridge: CUP.
- Lyons, J. (1995). *Linguistic semantics: An introduction*. Combridge: CUP.
- Robinson, D. (2006). *Introducing Performative Pragmatics*. London & New York: Routledge.
- Sadock, J. M. (1988). "Speech act distinction in grammar". In *Newmeyer, F. (ed)*. pp. 183-197.
- Saeed, J.I. (2009). *Semantics*. (3rd ed). Malden: Wiley-Blockwell.
- Searle, J.R. (1975). "Indirect Speech Acts". In *Cole, P. & Morgan, j.L. (eds)*. pp. 59-82.
- Wilson, D. & D. Sperber. (1998). "Mood and the analysis of non-declarative sentences". In *Kasher. A. (ed)*. pp. 268-289.